

اختلاف‌گریزی آیات در آینه قرآن و حدیث

اسمعیل سلطانی بیرامی*

چکیده

یکی از ویژگی‌های قرآن کریم، پیراستگی از هر نوع اختلاف و تناقض نقص‌گونه و ناسازگار با الهی بودن است. اثبات این ویژگی برای قرآن یکی از مقدمات اثبات اعجاز آن در عدم اختلاف است. مقاله حاضر با روش توصیفی و تحلیلی - انتقادی در پی اثبات این ویژگی قرآن است. وجود اختلاف در قرآن، علاوه بر اینکه با حکمت الهی ناسازگار است، در آیه‌ای از قرآن کریم (نساء: ۸۲) نیز با صراحت نفی شده است و در برخی دیگر از آیات قرآن، به ویژگی‌هایی از این کتاب مانند «غیر ذی عوج»، تصریح شده که ملازم با عدم اختلاف در آن است. روایات فراوانی نیز حاکی از هماهنگی و عدم اختلاف میان آیات قرآن و نیز پاسخ به آیات موهم تناقض است.

ملاحظه تک‌تک آیات قرآن با یکدیگر و اثبات هماهنگی میان آنها، یکی از راه‌های دیرپای اثبات پیراستگی قرآن از اختلاف است که در دو بخش «هماهنگی و ارتباط آیات پیوسته»، و «هماهنگی آیات ناپیوسته» قابل طرح است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، روایات، اعجاز قرآن در عدم اختلاف، عدم اختلاف در قرآن، ادله عدم اختلاف در قرآن، آیات موهم اختلاف.

مقدمه

یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم، عدم اختلاف در آن است. اثبات این وجه اعجازی قرآن، بر سه پیش فرض و مقدمه استوار است؛ مقدمه اول، اثبات پیراستگی قرآن از اختلاف است؛ مقدمه دوم، تحدی به عدم اختلاف در قرآن، و مقدمه سوم، اثبات فوق توان بشر بودن ویژگی عدم اختلاف در قرآن است. مقاله حاضر در پی اثبات پیراستگی قرآن کریم از اختلاف است.

واژه «اختلاف»، مصدر باب افتعال از ریشه «خلف» از دید لغت‌دانان به معنای جانشین دیگری شدن (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۹۴)، امتناع ذاتی هریک از دو چیز از جمع شدن با دیگری (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۲۵)، گرفتن هر کدام راهی غیر از دیگری در حال یا قول (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸۶)، و ضد اتفاق (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ج ۳ ص ۲۰۲) آمده است. در نتیجه، اختلاف معنایی مقابل اتفاق و تساوی دارد و شامل هر نوع تفاوت، عدم اتفاق، ناهمگونی و ناسازگاری میان دو چیز که مانع جمع شدن آن دوست، می‌شود.

مقصود از اختلاف نفی شده در این مقاله، اختلاف‌هایی است که برخاسته از نقص بشری باشد و با الهی بودن قرآن ناسازگار باشد؛ مانند اختلاف مستلزم اجتماع نقیضین، ارتفاع نقیضین، تضاد و تعارض. بنابراین اختلاف‌هایی که نقص محسوب نمی‌شود (مانند اختلاف عام و خاص، مطلق و مقید) از قرآن نفی نشده است.

از آنجا که قرآن از لفظ و محتوا تشکیل شده است، به تبع آن، قلمرو اختلاف نفی شده نیز شامل اختلاف در الفاظ قرآن و محتوای آن می‌شود. اختلاف در الفاظ مانند اختلاف و تناقض ادبی و اختلاف مراتب فصاحت و بلاغت، و اختلاف در محتوا مانند: تناقض، تضاد و تعارض میان محتوای دو آیه یا دو بخش قرآن.

بیشتر مفسران، ذیل تفسیر آیه ۸۲ سوره «نساء»، تبیین آیه را کانون توجه قرار داده و از ادله دیگر سخن به میان نیاورده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۵، ص ۱۹). در کتاب‌های علوم قرآن و اعجاز آن نیز عدم اختلاف در قرآن را پیش فرض دانسته و بیشتر به تبیین ملازمه میان بشری بودن قرآن و راه یافتن اختلاف فراوان (فوق توان بشر بودن عدم اختلاف)، پرداخته‌اند و تنها برخی از کتاب‌ها به صورت گذرا از ادله عدم اختلاف در قرآن بحث کرده‌اند (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴). پایان‌نامه‌هایی هم که با همین عنوان تألیف شده‌اند، بیشتر به خارق‌العاده بودن عدم اختلاف در قرآن و پاسخ برخی آیات موهم تناقض پرداخته‌اند (زبرجد، ۱۳۶۹؛ ایمانی لنگرودی، ۱۳۷۷؛ اسدیان، ۱۳۸۰) و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، مقاله‌ای در موضوع ادله عدم اختلاف در قرآن نگارش نشده است.

هدف از اثبات پیراستگی قرآن کریم از اختلاف، دفاع از قرآن کریم در برابر شبهات معاندان و نیز زمینه‌سازی برای اثبات اعجاز قرآن در هماهنگی و عدم اختلاف است و برای این منظور، از روش تحلیلی - انتقادی با استفاده از ادله عقلی، نقلی و نقد و بررسی برخی شبهات در این زمینه بهره برده‌ایم.

ادله پیراستگی قرآن از اختلاف

عدم اختلاف در قرآن علاوه بر اینکه با دلیل عقلی قابل اثبات است، ادله و شواهد قرآنی و روایی نیز آن را اثبات می‌کنند؛ مثلاً، در قرآن کریم با صراحت از آن سخن گفته شده است و یا به ویژگی‌هایی از این کتاب تصریح شده که

اساس، خداوند به اقتضای آگاهی از همه امور عالم و توانایی‌اش بر انجام هر کار ممکن و نیز حکمتش، حتماً قرآن را از هر اختلافی که موجب نقض غرض شود مصون نگاه می‌دارد (همان، ص ۱۵۵).

بنابراین، مقتضای حکمت، علم و قدرت الهی این است که قرآن را از هر اختلافی که نقص محسوب شود و نقض غرض شود مصون نگاه دارد تا مردم بتوانند با استفاده از آن به هدف آفرینش خویش برسند.

تقریر دوم: با چند مقدمه می‌توان عدم اختلاف در قرآن را نتیجه گرفت.

۱. قرآن، سخن و فعل خداوند است.

۲. فعل خداوند از هر نقضی مبرا است؛ بنابراین، قرآن از هر نقضی مبرا است.

۳. اختلاف از نقض برمی‌خیزد.

۴. قرآن نقضی ندارد. در نتیجه، در قرآن اختلاف وجود ندارد.

مقدمه نخست، در تقریر پیشین توضیح داده شد.

مقدمه دوم (مبرا بودن خداوند از هر نقض) نیز در علم کلام با ادله عقلی به اثبات رسیده است و خلاصه‌اش این است که وقتی با براهین عقلی، موجودی به عنوان «واجب‌الوجود» به اثبات رسید، از لوازم واجب‌الوجود، منزله بودن از صفات سلبیه و صفات مخصوص مخلوقات است و یکی از صفات مخلوقات، نقض داشتن است؛ بنابراین، با اثبات واجب‌الوجود بودن خداوند، تحول، تکامل و هر نوع نقض و محدودیت از او سلب می‌شود (مصباح، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۸۵۸۴).

مقدمه سوم: منشأ اختلاف و ناهماهنگی در سخن، به اموری مانند جهل، نسیان، عجز، قصور، تقصیر، اختلاف اغراض و احوال برمی‌گردد. هر یک از موارد یادشده به تنهایی یا همراه با دیگری می‌تواند عامل اختلاف در

ملازم با عدم اختلاف در این کتاب آسمانی است. در ادامه، به تبیین ادله یادشده می‌پردازیم.

۱. دلیل عقلی

دو تقریر از دلیل عقلی می‌توان بر عدم اختلاف در قرآن ارائه داد:

تقریر اول: با چند مقدمه می‌توان عدم اختلاف در قرآن را نتیجه گرفت:

۱. قرآن سخن خداوند است. این مقدمه از راه دلیل عقلی که در ضمن تحدی بر وجوه دیگر اعجاز قرآن (مانند فصاحت و بلاغت) وجود دارد، قابل اثبات است؛ به این صورت که اگر قرآن از ناحیه غیرخدا باشد، امکان همانندآوری وجود دارد، لکن امکان همانندآوری منتفی است؛ پس قرآن از سوی غیرخدا نیست، بلکه از سوی اوست (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶۱).

۲. خداوند حکیم، علیم و قادر است؛ زیرا خداوند علت هستی‌بخش همه موجودات است؛ پس باید کمالات همه معلولات خود را به صورت کامل تری (بدون نقص و محدودیت) دارا باشد تا بتواند به هر موجودی به اندازه ظرفیتش افاضه نماید.

۳. حکمت الهی اقتضا می‌کند که سخنش از هر نوع اختلاف و تناقضی به دور باشد؛ زیرا قرآن نازل شده است تا انسان‌ها را در راه شناخت هدف آفرینش خود (کمال) و راه رسیدن به آن یاری دهد. اگر در قرآن تناقض، تضاد، تعارض و کذب وجود داشته باشد، به همان اندازه مردم را از شناخت هدف آفرینش خود و راه رسیدن به آن دور خواهد ساخت. افزون بر این، یکی از اهداف نزول قرآن، اتمام حجت بر مردم است و وجود اختلاف در قرآن موجب سلب اعتماد از آن و انتفای اتمام حجت بر مردم و در نتیجه، عدم تحقق هدف نزول قرآن خواهد بود. بر این

«ایشکون فلایتدبرون» (الاطفیش، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۹). خداوند متعال با این آیه، اعراض‌کنندگان از قرآن مانند منافقان و کافران را توبیخ و سرزنش می‌کند که چرا از قرآن اعراض می‌کنند و یا شک و تردید می‌کنند. چرا درباره حقانیت قرآن مجید مطالعه و دقت نمی‌کنند تا به این نتیجه برسند که قرآن از نزد خداست (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۹-۲۰۲).

آیه شریفه برای اثبات الهی بودن قرآن، ملازمه‌ای میان غیرخدایی (بشری) بودن قرآن و راه یافتن اختلاف فراوان در آن برقرار نموده است و برای بیان این ملازمه، از کلمه «لو» که از ادات شرط است استفاده نموده و فرموده است: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.» از آنجا که جمله شرطیه با واژه «لو» برای بیان امتناع شرط به خاطر امتناع جزا کاربرد دارد (ابن هشام، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۵)، می‌توان فهمید که چون جزا (یافتن اختلاف فراوان در قرآن) منتفی است، شرط (از ناحیه غیر الله - بشر - بودن قرآن) نیز منتفی است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۱۰۱؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵۳۲).

دو شبیه در محتوای آیه

الف) وجود اختلاف اندک در قرآن: ممکن است گفته شود: در آیه ۸۲ «نساء»، «اختلاف» به قید «کثیر» مقید شده است. مفاد آیه این است که اگر قرآن از سوی غیر خدای متعال می‌بود، در آن اختلاف زیادی مشاهده می‌شد. لازمه چنین سخنی این است که حال که قرآن از سوی خداست در آن اختلاف اندک وجود دارد، وگرنه در قید کثیر فایده‌ای نخواهد بود. در صورتی که اختلاف کم نیز نشان‌دهنده نبودن قرآن است (شرف‌الدین، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۹۰). چنان‌که یکی از قرآن‌پژوهان معاصر احتمال داده است قید کثیر مشعر به برخی اختلافاتی باشد که بشر قادر بر حل آن

سخن باشد و از آنجا که مبرا بودن خدای متعال از همه انواع نقص با دلیل عقلی به اثبات رسیده است، در نتیجه، هیچ نوع اختلاف و ناهماهنگی که نشان نقص در او باشد در سخنانش از جمله قرآن راه ندارد.

۲. ادله نقلی

ادله نقلی اثبات عدم اختلاف در قرآن، شامل آیات و روایات می‌شود. ادله یادشده از این لحاظ حایز اهمیت است که دانسته شود ادعای خود قرآن و روایات در زمینه عدم اختلاف چیست؛ آیا خود قرآن نیز بر عدم اختلاف آیات خویش تصریح دارد یا صرفاً برداشت استنباطی مسلمانان و ادعای دانشمندان در این زمینه است؟

۲-۱. آیات قرآن

آیاتی که بر هماهنگی و عدم اختلاف در قرآن دلالت دارند دو گونه‌اند: گونه اول، آیاتی هستند به صراحت از عدم اختلاف در قرآن سخن می‌گویند و گونه دوم، آیاتی هستند که گرچه تصریح به عدم اختلاف ندارند، ولی از اوصافی سخن به میان می‌آورند و یا از ارتباط و تناسب آیات قرآن با یکدیگر سخن می‌گویند که ملازم با هماهنگی و عدم اختلاف در آن است.

۲-۱-۱. **تصریح به عدم اختلاف (نساء: ۸۲):** تنها آیه‌ای که با صراحت از عدم اختلاف در قرآن سخن می‌گوید، آیه ۸۲ سوره «نساء»، است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.» آیه شریفه با همزه استفهام انکاری آغاز می‌شود و با حرف «فا» فعل «لایتدبرون» را بر فعلی که در تقدیر است عطف می‌کند. فعل مقدر فعلی مانند «يعرضون» و «يشکون» است و تقدیر جمله اینچنین است: «أيعرضون عن القرآن فلایتدبرونه» (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۷۶). یا

تنوع موضوعات و محتویات در عین اتقان و استحکام و نزول در شرایط بسیار گوناگون فردی و اجتماعی و در گستره طولانی از زمان و همچنین نزول بدون آمادگی قبلی و تألیف برای همه انسان‌ها (عمومیت) و برای همه زمان‌ها (جاودانگی). و اگر قرآنی با این ویژگی‌ها از ناحیه بشر بود، اختلاف فراوانی در آن یافت می‌شد؛ از این رو، اختلاف به کثرت وصف شده است. بنابراین، مقید نمودن اختلاف به کثیر به جهت مبالغه در اثبات ملازمه است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۷۸؛ شرف‌الدین، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۹۰؛ رازی، بی‌تا، ص ۵۲؛ فاضل لنگرانی، ۱۳۹۶ق، ص ۵۲؛ مراغی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۲-۱۰۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۵، ص ۲۶؛ مصباح، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۲۲۸؛ حکیم، ۱۴۲۷ق، ص ۱۸).

ثانیاً، با توجه به ویژگی‌های انسان که موجودی محدود، تأثیرپذیر، خطاپذیر و در حال استكمال تدریجی است، امکان صدور قرآن از سوی بشر نیست و اگر بر فرض چنین کتابی از بشر صادر می‌شد، عادتاً همراه با اختلاف فراوان بود و چون از ذات خدای متعال نشئت گرفته است، پس هیچ اختلافی در آن نیست؛ نه کم و نه زیاد (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۵، ص ۲۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۹۰؛ مصباح، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۲۲۶).

ب) **نفی انحطاط محسوس در فصاحت و بلاغت:** یکی از قرآن‌پژوهان معاصر، اختلاف را به معنای پشت سر گذاشتن و تأخر چیزی نسبت به چیزی دانسته که ملازم با تغییر و دگرگونی است و به تبع آن، محتوای آیه را نفی تأخر، تعقب و انحطاط محسوس در بلاغت و فصاحت دانسته و گفته است: آیه شریفه ارتباطی با نفی تناقض ندارد (مصطفوی، ۱۳۶۸ق، ج ۳ ص ۱۱۲).

نقد و بررسی: پیش از بیان پاسخ شبهه، لازم است منشأ چنین سخنی روشن شود. به نظر می‌رسد منشأ اینکه

نیست، ولی خدای متعال ذهن افراد عادی را از درک آن منصرف و منع می‌کند (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵۱۳ و ۵۱۴).

نقد و بررسی: دانشمندان قیود کلام را به دو قسم «احترازی» و «توضیحی» تقسیم می‌کنند. قید احترازی به قیدی اطلاق می‌شود که در حکم دخیل بوده و با انتفاء آن حکم نیز منتفی شود و به اصطلاح علم اصول قید احترازی دارای مفهوم است برخلاف قید توضیحی که داخل در موضوع حکم نبوده، بلکه به هدف توضیح و تأکید حکم می‌آید و دارای مفهوم نیست (ایروانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۶۷). قید احترازی، جایی کاربرد دارد که براساس قرائن و شواهد، مقام، مقام احتراز باشد؛ مانند آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات: ۶). با توجه به دلیلی که ذیل آیه آمده (که اگر بدون تحقیق اخبار فاسق را بپذیرید، از روی نادانی به گروهی آسیب رسانده و از کرده خویش پشیمان خواهید شد)، معلوم می‌شود قید «فاسق» قید احترازی است و طبق ظهور، در مقام بیان حجیت خبر عادل است. قید توضیحی، در جایی است که مقام، اقتضای تأکید و توضیح بیشتر را داشته باشد. برای مثال در آیه شریفه «وَيَقْتُلُونَ النَّسِيئَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (بقره: ۶۱) قید «بغیر الحق» قید توضیحی بوده و تأکیدکننده ظالمانه بودن قتل انبیاست (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۲۵۷). در آیه محل بحث، در صورتی شبهه یاد شده وارد است که قید «کثیر» قید احترازی باشد و با منطوقش اختلاف کثیر را نفی نموده و با مفهومش اختلاف قلیل را برای قرآن اثبات کند؛ درحالی‌که قید «کثیر» قید احترازی نیست، بلکه قید توضیحی است و هدف از آن تأکید و توضیح واژه اختلاف است؛ زیرا:

اولاً، قرآن دارای ویژگی‌هایی است؛ مانند: فراوانی و

یادشده مصداق اختلاف به‌شمار می‌روند. چنان‌که راغب اصفهانی می‌نویسد: «معنای "خلاف" اعم از معنای "ضد" است؛ زیرا هر دو چیز ضد هم، مختلف هم محسوب می‌شوند، ولی این‌گونه نیست که هر دو چیز مختلف هم، ضد هم نیز باشند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸۶). در نتیجه، اختلاف شامل تناقض و تغایر نیز می‌شود.

ثانیاً، در آیه شریفه، اختلاف به‌طور مطلق از قرآن نفی شده و هیچ قیدی ندارد؛ چنان‌که در فرازی از کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام در تفسیر آیه شریفه آمده است: «وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يَصْدُقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ و هم او (خداوند) یادآور شده است که هر بخشی از قرآن، تصدیق‌کننده بخشی دیگر است و هیچ اختلافی در آن نیست، و در همین زمینه می‌فرماید: «اگر این کتاب از نزد غیر خدا بود، هر آینه در آن اختلاف فراوان می‌یافتند» (نهج البلاغه، بی تا، خ ۱۸، ص ۲۴). امیرمؤمنان علی علیه السلام در این روایت با اقتباس از آیه ۸۲ سوره «نساء» به‌طور صریح به بیان عدم اختلاف در قرآن پرداخته است و بیان می‌دارد که قرآن از چنان هماهنگی و انسجامی برخوردار است که برخی از آیات آن محتوای برخی دیگر را تصدیق می‌کنند. تصدیق‌کنندگی قرآن ملازم با عدم اختلاف است؛ زیرا اگر قرآن دارای اختلاف بود وحدت اسلوب و هماهنگی نداشت، برخی از آن برخی دیگر را تصدیق نمی‌کرد.

بنابراین، یکی از مصادیق اختلافی که از قرآن نفی شده، انحطاط محسوس در فصاحت و بلاغت است و به دلیل اطلاق اختلاف، حمل و تقیید آن تنها بر انحطاط محسوس در فصاحت و بلاغت، بدون دلیل است.

۲-۱-۲. اوصاف ملازم با هماهنگی و عدم اختلاف: قرآن کریم در آیات متعددی به بیان ویژگی‌ها و اوصاف خود پرداخته

نویسنده چنین برداشتی از آیه نموده و آیه را غیرمرتبط با نفی تناقض از قرآن دانسته است، مبنای ایشان در بررسی واژگان باشد. در کتاب *التحقیق* تمام سعی نویسنده بر این قرار گرفته است که همه لغات مشابه را به یک اصل و ریشه برگرداند. براساس همین مبنا، سعی می‌کند اصل و ریشه واحدی برای خلف (ماده اختلاف) بیان کند و آن را مقابل «جلو» یا «پیش‌رو» بداند. به نظر ایشان، اصل و ریشه خلف به این است که چیزی پشت چیز دیگر قرار بگیرد؛ فرقی نمی‌کند که از جهت زمان باشد یا مکان یا کیفیت (همان).

درحالی‌که اولاً، در مفهوم‌شناسی «اختلاف» بیان شد: تنها یکی از معانی «خلف»، پشت سر قرار گرفتن است و این معنا تمام معنای این کلمه را تشکیل نمی‌دهد؛ چنان‌که ابن‌فارس، سه اصل برای این واژه بیان می‌کند که عبارتند از: جانشین شدن، پشت سر قرار گرفتن و تغیر (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۹۴). واژه «اختلاف» نیز به تبع ریشه‌اش، در معنای جانشین شدن در اقوال یا احوال، قرار دادن در پشت سر، و ضد اتفاق آمده است و اگر در مقام کشف جامع میان معانی یادشده باشیم، باید بگوییم که اختلاف به معنای امتناع ذاتی هریک از دو چیز یا دو قول از جمع شدن با دیگری است. این معنا هم با جانشین شدن سازگار است؛ زیرا چیزی که جانشین دیگری می‌شود، مانند شب و روز، ملازم با این است که نمی‌تواند جمع شوند. دو سخن که با هم اختلاف دارند، به این معناست که قابلیت جمع شدن ندارند. عدم اتفاق نیز از لوازم معنایی که ذکر کردیم می‌باشد. بنابراین، اختلاف هر نوع تفاوت، عدم اتفاق، ناهمگونی و ناسازگاری میان دو چیز را شامل می‌شود و براساس سخن لغت‌دانان، اختلاف معنایی شامل تباین مفهومی و مصداقی، تناقض، تضاد و تعارض می‌شود و میان واژه «اختلاف» و هریک از واژگان یادشده رابطه جزء و کل برقرار است. هریک از واژگان

(فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۲۲؛ بغوی، ۲۰۰۲م، ج ۳، ص ۱۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۶۹۳).

در آیه ۲۸ «زمر» نیز «عوج» نکره در سیاق کلمه «غیر» که در معنای نفی است قرار گرفته است و با توجه به عمومیتی که از نکره در سیاق نفی استفاده می‌شود، همانند آیه اول سوره «کهف»، همه انواع کجی از جمله اختلاف و تناقض و تعارض در لفظ و محتوا از قرآن نفی شده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۲۵۰).

۲-۱-۲-۲. قییم: واژه «قییم» تنها در یک آیه به‌عنوان ویژگی قرآن آمده است: ﴿وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا﴾ (کهف: ۲۱)؛ و هیچ کجی و انحراف در آن [قرآن] قرار نداد درحالی‌که استوار است. این واژه از ماده «قیام» به‌معنای اقامه‌کننده است. «قییم الأمر» به‌معنای اقامه‌کننده امر است و وقتی گفته شود «أمرٌ قییمٌ»؛ یعنی امر مستقیم، ثابت و پابرجا که هیچ نوع کجی در آن نیست و دین قییم به‌معنای دین مستقیمی است که هیچ نوع کجی و انحراف از حق در آن نباشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۰۴). و صف قرآن به «قییم» به دلیل استقامت آن است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۵). و یکی از مصادیق استقامت، عدم اختلاف و تعارض در آن است (قمی مشهدی، ۱۳۶۶، ج ۸، ص ۲۹) «و مقصود خداوند از واژه «قیماً» به‌عنوان وصف قرآن، اعتدال، استقامت، استواری و خالی بودن از هرگونه تناقضی بوده است» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۶۹۳).

۲-۱-۲-۳. محکم: ﴿كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ حَسْبِيرٍ﴾ (هود: ۱)؛ کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه، به تفصیل بیان شده است. در آیه شریفه، فعل «أَحْكَمْتُ» به‌عنوان خبر کتاب (قرآن) آمده است. این واژه از ریشه «حکم» به‌معنای منع است. معنای منع در تمام مشتقات آن به نحوی وجود دارد. برای مثال، حاکم را از آن جهت حاکم

است. برخی از این ویژگی‌ها ملازم با عدم اختلاف آیات قرآن با یکدیگر و برخی دیگر ناظر به هماهنگی سراسر آیات قرآن با همدیگر است که در ذیل به توضیح آن ویژگی‌ها و اوصاف می‌پردازیم:

۲-۱-۲-۱. غیر ذی عوج: «نفی عوج» در دو آیه به‌عنوان وصف قرآن آمده است: ﴿وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾ (کهف: ۱) و هیچ کجی و انحراف در آن [قرآن] قرار نداد. ﴿قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرٌ ذِي عِوَجٍ﴾ (زمر: ۲۸)؛ قرآنی عربی که هیچ کجی و انحراف در آن نیست.

«عوج» از ریشه «ع و ج» در اصل به‌معنای متمایل شدن و کجی چیزی است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۷۳۵). برخی لغت‌دانان «عَوَج» با فتحه عین را به‌معنای انحراف و کجی آشکار و «عِوَج» با کسره عین را به‌معنای کجی پنهان دانسته‌اند که با چشم دیده نمی‌شود، بلکه با بصیرت و تدبیر و فکر قابل درک است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۹۲).

کجی و انحراف هر چیز به حسب خودش سنجیده می‌شود و کجی در قرآن به‌معنای خارج شدن از اعتدال و حق است و یکی از مصادیق کجی و خروج از حق، راه یافتن اختلاف، تناقض و تعارض در آیات قرآن است (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۵۲۹).

در آیه اول سوره «کهف»، «عوج» در هیأت نکره در سیاق نفی آمده که مفید عموم است؛ در نتیجه، تمام انواع انحراف و کجی را از قرآن نفی می‌کند و قرآن را در تمام جهات بدون اعوجاج معرفی می‌کند. با توجه به اینکه قرآن از لفظ و محتوا تشکیل شده است، نفی عوج از قرآن شامل نفی عوج از الفاظ و محتواهای قرآن می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۳، ص ۲۳۸؛ شنیطی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۹-۲۷۱). بنابراین، از ویژگی نفی عوج از قرآن کریم، نفی اختلاف و تناقض نیز استفاده می‌شود

گویند که از ظلم منع می‌کند. حکمت را از آن جهت حکمت نامند که از جهل منع می‌کند (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۴۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۵). کلام را وقتی محکم گویند که وافی به مقصود گوینده باشد واژه «محکم» در آیه ۷ «آل عمران» در مقابل «آیات متشابها»، وصف برخی آیات و در آیه محل بحث، وصف کل قرآن قرار گرفته است.

برخی مفسران از تقابل میان احکام و تفصیل در آیه شریفه، چنین برداشت کرده‌اند که احکام به معنای بساطت است و آیات کریمه قرآن با همه اختلافی که در مفاهیم و با همه تشتی که در مقاصد دارند، به یک معنای بسیط و غرض واحد (توحید) برمی‌گردد، که در عین واحد بودنش، اگر شکافته شود به صورت همان تفصیل درمی‌آید، و اگر آن تفصیل فشرده شود به صورت همان اصل واحد برمی‌گردد (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۰، ص ۱۳۶). علاوه بر اینکه سیاق آیات مؤید این معنا نیست.

بیشتر مفسران نیز مقصود از محکم به عنوان وصف کل قرآن را استحکام محتوای آیات آن دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۳۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۷۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۷؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۰۰). استحکام محتوای آیات به این است که هیچ‌گونه فساد، بطلان، اختلاف، تناقض و تعارض در آن راه ندارد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، مقدمه ص ۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۹۱؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۸۵۲).

۲-۴-۲-۴. عزیز: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَّا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت: ۴۲-۴۱)؛ و هر آینه آن [قرآن] کتابی شکست‌ناپذیر است که از جلو و پشت سرش باطل به آن راه نمی‌یابد، فرو فرستاده از کسی است که حکیم و ستوده از تمام جهات است.

در آیه شریفه، سه ویژگی برای قرآن کریم بیان شده است «عزیز»، «لایاتیه الباطل» و «تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ». دو وصف نخست، ملازم با عدم اختلاف در قرآن است و وصف اخیر، به منزله دلیل آن می‌باشد. واژه «عزیز» در لغت از عز به معنای شدت، قوت و غلبه است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۶۴۶؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۷). عزت به حالتی گفته می‌شود که دارنده خود را از شکست منع می‌کند و عزیز به معنای فرد یا شیء شکست‌ناپذیر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۶۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۷۴) و نیز به هر چیز بی‌نظیر و کم‌یاب اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۶). اطلاق عزیز بر قرآن، یا به دلیل بی‌نظیر بودن قرآن و یا به دلیل شکست‌ناپذیری آن است (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۳۱۰؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۲۷۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۷۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۶، ج ۱۱، ص ۴۶۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۳۷۹). طبق بیان علامه طباطبائی، معنای دوم با جمله بعدی که می‌فرماید: ﴿لَّا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ مناسب‌تر است (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۷، ص ۳۹۸). وصف قرآن به «عزیز» به معنای شکست‌ناپذیری قرآن، به اعتبار اتقان الفاظ و صحت معانی آن است که آن را از تحریف، ابطال و تغییر مصون می‌دارد، به گونه‌ای که هیچ‌کس نمی‌تواند قرآن را شکست دهد و چون یکی از مصادیق شکست در یک کتاب، راه یافتن اختلاف و تناقض در آن است، وصف عزیز، اختلاف و تناقض را از قرآن نفی می‌کند.

البته اگر «عزیز» به معنای بی‌نظیر باشد، عدم اختلاف در آن به اثبات می‌رسد؛ زیرا یکی از جهات بی‌نظیری و بی‌هماندی قرآن که خود قرآن نیز بدان تصریح نموده است، عدم اختلاف در آن است.

۲-۵-۲-۵. نافی باطل: ﴿لَّا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ

و نه دروغی در اخبار آن است و نه با آن معارضه می‌شود و نه بر آن چیزی افزوده و نه چیزی از آن کاسته می‌گردد و تا روز قیامت تغییر ناپذیر است.

جمله ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ به منزله دلیل روشن و گویایی برای عزیز بودن قرآن و راه نیافتن باطل در آن است؛ زیرا باطل ناشی از جهل و عجز، نقص، نسیان و خطاپذیری، قصور یا تقصیر است، ولی قرآن از ناحیه فردی حکیم نازل شده که سستی در کار او وجود ندارد؛ حکیمی است که از هر جهت درخور حمد و ستایش است (طباطبائی، ۱۳۹۷، ج ۱۷، ص ۳۹۹).

۲-۶-۱- فرقان: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان: ۱)؛ بزرگ است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد.

واژه «فرقان» از «فرق» به معنای جدایی میان دو چیز گرفته شده است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۷۸۱). «فرقان» در اصل مصدر بوده، ولی در معنای اسم فاعل (فارق) به کار رفته است (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۳۵). به هر فرق‌گذارنده میان حق و باطل «فرقان» گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۰۲). وجه نام‌گذاری قرآن به «فرقان» از آن جهت بوده که آیاتش حق را از باطل جدا می‌کند و معیار شناسایی حق از باطل است (طباطبائی، ۱۳۹۷، ج ۱۵، ص ۱۷۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۴۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۲۵۲). ویژگی فرقان، با وجود اختلاف و تناقض در قرآن سازگاری ندارد؛ زیرا چیزی که خود دارای اختلاف باشد، نمی‌تواند فارق حق از باطل باشد؛ بنابراین، لازمه فرقان بودن قرآن این است در الفاظ و محتوای آن اختلاف و تناقضی وجود نداشته باشد. ۲-۷-۱-۲- فصل: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ (طارق: ۱۳-۱۴)؛ به یقین آن [قرآن] سخنی است جداکننده

لا مِنْ خَلْفِهِ﴾، جمله خبری است و از راه نیافتن باطل در قرآن خبر می‌دهد.

واژه «باطل» از ریشه «بطل» به معنای فاسد شد یا حکمش از بین رفت، گرفته شده است (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۵۲). در کتب لغت لفظ باطل، به نقیض حق معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ق؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۱۲۹). به سخن و کاری که دوام، ثبات و واقعیت نداشته باشد، «باطل» گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۹). ﴿مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَأَ مِنْ خَلْفِهِ﴾ (از پیش رو و از پشت سر)، یا به معنای همه زمان‌هاست که زمان نزول قرآن و عصرهای بعد از آن تا روز قیامت را شامل می‌شود (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۱۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۲۳). یا تعبیر کنایی بوده و به معنای همه جهات است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۳۷۹). یا مقصود از آن، اخبار از گذشته در قرآن و اخبار از آینده در آن است که در هیچ‌یک باطل راه ندارد، بلکه همگی موافق و مطابق با واقع است. به معنای اخیر در روایتی تصریح شده است (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۲). از اطلاق نفی باطل در جمله «لا یاتیه الباطل» و از تعبیر کنایی ﴿مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَأَ مِنْ خَلْفِهِ﴾ استفاده می‌شود که هیچ‌یک از انواع بطلان در هیچ زمان و از هیچ جهت در قرآن راه ندارد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۳۷۹). باطل، شامل ابطال و نسخ با کتب گذشته و آینده و با هر چیز دیگر (تغییر، تبدیل، تحریف و معارضه با قرآن) می‌شود و از آنجاکه در تناقض، تضاد و تعارض، یکی از دو طرف اختلاف، مصداق باطل است، وجود اختلاف ملازم با وجود باطل در قرآن است. با نفی مطلق بطلان از قرآن کریم، هرگونه اختلاف ملازم با بطلان نیز از قرآن منتفی می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۲۳؛ طباطبائی، ۱۳۹۷، ج ۱۷، ص ۳۹۹). بنابراین، نه تناقضی در الفاظ و محتوای آن

از باطل و بیان‌کننده حق و ابطال‌کننده باطل است و نیز کلام بی‌فایده و شوخی نبوده، بلکه سخنی جدی است. با توضیحی که در ویژگی فرقان بیان کردیم، روشن می‌شود که ویژگی فصل نیز ملازم با عدم اختلاف در قرآن است. ۲-۱-۲-۸. حق و صدق: قرآن کریم در آیات متعددی خود را به «حق» (مائده: ۸۳؛ انعام: ۵۷) و «صدق» (زمر: ۳۲) وصف می‌کند. حق، به معنای خلاف باطل (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۹)، مطابقت و موافقت دو چیز با یکدیگر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۴۶) و استواری و صحت چیزی (ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۴۲)، آمده است و به تعبیر برخی لغت‌دانان، در تمام مصادیق آن، مطابقت با واقع لحاظ شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۶۱). و صدق، در اصل به معنای قوت در چیزی است که شامل قوت سخن و غیر آن می‌شود (ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۵۲۲). از این رو، لغت‌دانان صدق را به خلاف کذب معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۵)؛ چراکه صدق دارای قوت است، ولی کذب به دلیل باطل بودن قوت ندارد. در نتیجه، حق به معنای مطابقت سخن با واقع به لحاظ نفس سخن، و صدق به معنای مطابقت سخن با واقع به لحاظ گوینده است.

ویژگی حق و صدق قرآن نیز ملازم با پیراستگی قرآن از اختلاف است؛ زیرا همه حقایق با هم متحدالاجزاء هستند و هیچ حقی نیست که حقی دیگر را باطل کند و همچنین هیچ صدقی نیست که صدق دیگر را ابطال و یا تکذیب نماید؛ ولی حق و باطل با یکدیگر متعارض‌اند و باطل با باطل نیز می‌تواند متعارض باشد و نیز دو امر متعارض نمی‌توانند حق باشند. بنابراین، وقتی آیات قرآن به ویژگی حق و صدق متصف شد، به این معنا خواهد بود

[میان حق و باطل] و سخنی بیهوده و شوخی نیست.

«فصل» در لغت به دو معنای مصدری و اسم مصدری آمده است. اولی، جدا کردن و دومی، جدایی دو چیز از هم است، به گونه‌ای که میان آن دو فاصله شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۲۶؛ ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۷۸۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۲۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۶۳۸). واژه «فصل» در آیه شریفه مصدر به معنای اسم فاعل (جداکننده) است. وجه به کار رفتن مصدر به جای اسم فاعل، وجود مبالغه بیشتر در مصدر نسبت به اسم فاعل است (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۲۰، ص ۲۶۱؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۲۳۷). «هزل» به کلام غیر جدی گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۹۶؛ ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۹۹۵). از تقابلی که میان فصل و هزل برقرار شده و هر دو وصف سخن قرار گرفته، می‌توان فهمید که مقصود از فصل، جداکننده حق از باطل است؛ زیرا در صورتی سخن جدی خواهد بود که گوینده بدان باور داشته باشد و قصد لهو و لعب نداشته باشد و چنین سخنی جداکننده حق از باطل خواهد بود. آیه شریفه، در جواب قسم به آسمان و زمین است که در آیات پیشین آمده است و دو احتمال در ضمیر «آن» وجود دارد: ۱. قرآن؛ ۲. وعده برپایی قیامت (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۱۲۳). علاوه بر اینکه روایاتی در تأیید وجه اول وارد شده است (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۷۱۶؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۹۸). بیشتر مفسران نیز وجه نخست را پذیرفته‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۲۰، ص ۲۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۷۱۶؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۵۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۳۶؛ بغوی، ۲۰۰۲، ج ۵، ص ۲۴۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۰۵).

مفاد آیه شریفه این است که قرآن کریم، جداکننده حق

اطلاق لفظ تشابه برای همه کتاب به این اعتبار است که همه آیات قرآن با یکدیگر هماهنگ بوده و هیچ‌گونه اختلاف و تعارضی میان آنها نیست، بلکه بر مجموعه آن نوعی مشابهت و یک‌نواختی و هماهنگی حاکم است و همگی یک هدف را دنبال می‌کنند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، مقدمه ص ۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۷۷۲).

شبهه دور باطل بودن استدلال به آیات بر نفی

اختلاف و تناقض

ممکن است گفته شود: الهی بودن قرآن متوقف بر اختلاف نداشتن است و اختلاف نداشتن را از آیات استفاده می‌کنید، درحالی‌که تا الهی بودن قرآن اثبات نشود نمی‌توان بر آیات آن به‌عنوان یک دلیل استدلال کرد (قبانجی، بی‌تا، ص ۱۰۰-۱۰۱).

نقد و بررسی: اولاً، پس از اثبات از سوی خدا بودن قرآن، به طرق دیگر، مانند تحدی به فصاحت و بلاغت یا امی بودن آورنده قرآن، و اینکه قرآن سخن خداست و به آیات آن بر عدم اختلاف در آن استناد می‌شود.

ثانیاً، مقصود از استدلال نقلی به قرآن، تأکید و تأیید ادله عقلی عدم اختلاف در قرآن است؛ بنابراین، ادله نقلی پس از ادله عقلی، دلیل مؤید و نه مستقل به‌شمار می‌روند و از این جهت حایز اهمیت است که بدانیم ادعای عدم اختلاف در قرآن، صرفاً ادعای دانشمندان در این زمینه نیست، بلکه قرآن نیز آن را تأیید می‌کند.

۲-۲. روایات

در میان روایات معصومان علیهم‌السلام، روایات فراوانی حاکی از هماهنگی و عدم اختلاف میان آیات قرآن و نیز پاسخ به آیات موهم تناقض وجود دارد.

الف) در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که در مذمت و نهی

که هیچ آیه‌ای از جهت محتوا با آیه دیگر در تعارض نیست و هریک از اجزای آن شاهد صدق دیگری و حاکی از آن است (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۷۳؛ مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۴).

۲-۱-۲-۹. احسن‌الحديث: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي﴾ (زمر: ۲۳)؛ خداوند نیکوترین سخن [قرآن] را فرو فرستاد؛ کتابی [که تمام آیات آن] شبیه یکدیگر که هریک از آیاتش معطوف به دیگر است.

آیه شریفه، از قرآن با «احسن‌الحديث» (نیکوترین سخن) یاد کرده است و آن را به «متشابه» و «مثنایی» وصف می‌کند. از دو تعبیر «احسن‌الحديث» و «متشابه»، می‌توان عدم اختلاف در قرآن را نتیجه گرفت.

«حدث» در اصل به معنای تازه واقع شدن و به وجود آمدن است و «حدیث» از همین ماده به معنای سخن است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۲). به این دلیل به سخن «حدیث» گویند که به تدریج به وجود می‌آید (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲).

وصف قرآن به «احسن‌الحديث» (نیکوترین سخن) از جهت ساختاری، به دلیل فصاحت، بلاغت و نظم آن است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۴۴۲) و از جهت محتوایی، به دلیل حق بودن (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۶)، اتقان، معارف متعالی، خالی بودن از اختلاف و تناقض... است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۴۴۲).

۲-۱-۲-۱۰. متشابه: متشابه، از ماده «شبه» به معنای مثل و مانند گرفته شده است. دو چیز شبیه به هم، همانند و همسان را متشابه گویند (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۴۷۷).

واژه متشابه در دو آیه قرآن (آیه محل بحث و آیه ۷ آل‌عمران) و در دو کاربرد متفاوت از هم آمده است. در آیه «آل‌عمران» در مقابل آیات محکمت، وصف برخی آیات، و در آیه محل بحث، وصف کل قرآن قرار گرفته است.

که زندیقی حدود ۲۰ آیه موهم تناقض را از امیرمؤمنان علیه السلام پرسش نموده و آن حضرت پاسخ داده است (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱-۲، ص ۲۴۰-۲۵۸).

ج) کلینی در کافی با سند صحیح از علی بن ابراهیم از پدرش از نوح بن شعیب و محمد بن حسن روایت می کند که گفت: ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم پرسید: مگر خداوند حکیم نیست؟ هشام گفت: بله، او حکیم تر از هر حکیمی است. ابن ابی العوجاء گفت: اگر چنین است، پس مرا از قول خدای - عزوجل - خبر بده که می فرماید: ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ ثُلَاثًا وَ رُبَاعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ مگر این آیه دلالت بر وجوب (برقراری عدالت میان همسران) ندارد؟ هشام گفت: بله دلالت دارد. ابن ابی العوجاء گفت: از آیه دیگر خبر بده که می فرماید: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ﴾ (که دلالت بر عدم امکان برقراری عدالت میان همسران دارد) کدام حکیم چنین سخنی به زبان می راند؟

هشام جوابی نداشت، ناگزیر به مدینه کوچ کرد و به حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شد. هشام قصه را بازگو کرد و امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود آیه نخست، نفقه است، ولی مقصود آیه دوم، مودت و دوستی است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۶۳). نظیر این روایت را علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش از اباجعفر احول (مؤمن طاق) نقل می کند (قمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۱).

د) ابن شهر آشوب ملازندانسی از کتاب التبدیل ابوالقاسم کوفی نقل می کند که اسحاق کندی، فیلسوف عراق، کتابی نوشت که به نظر خود، تناقضات قرآن را در آن گرد آورده بود. روزی یکی از شاگردان وی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شد. آن حضرت به وی فرمود: نزد استادت برو و به وی بگو: مسئله ای به نظر

از اختلاف و مشاجره در آیات قرآن و نفی اختلاف از دامان آن وارد شده، آمده است: آن حضرت وقتی شنیدند جماعتی درباره قرآن به ستیز و مشاجره لفظی می پردازند، در نهی آنان از این کار فرمودند: همانا مردمان قبل از شما به سبب چنین کاری (اختلاف در کتاب الهی) هلاک شدند؛ بعضی آیات کتاب خدا را به بعضی آیات دیگر زدند، قرآن نازل شد تا بعضی از آن بعضی دیگر را تصدیق کند. پس برخی از آیات آن را با برخی دیگر تکذیب نکنید. پس آنچه از قرآن می دانید بگویید و آنچه را نمی دانید به عالم آن واگذارید (مجلسی، ۱۳۷۶ق، ج ۳۰، ص ۵۱۲).

در این روایت، یکی از ویژگی های قرآن، تصدیق کنندگی برخی آیات نسبت به برخی دیگر بیان شده است و اینکه آیات را نباید به گونه ای معنا کرد که از آن تناقض و تعارض آیات نتیجه شود و این مطلب عین نفی اختلاف و تناقض از دامان آیات قرآن است.

ب) روایات دیگری که می توان دلیل بر عدم اختلاف در قرآن دانست روایاتی است که معصومان علیهم السلام به آیات موهم تناقض و اختلاف پاسخ داده اند. در روایتی وارد شده که فردی به نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من در کتاب نازل شده از طرف خدا تردید دارم. حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، چگونه در کتاب خدا تردید داری؟ عرضه داشت: چگونه در کتاب خدا تردید نداشته باشم در حالی که برخی قسمت های کتاب، برخی دیگر را تکذیب می نماید! حضرت فرمود: به یقین برخی از کتاب خدا برخی دیگر را تصدیق می نماید و برخی از آن برخی دیگر را تکذیب نمی نماید، لکن عقلی که از آن (در حل تعارض ظاهری آیات) نفع ببری به تو داده نشده! حال آنچه که در آن شک داری از کتاب خدای - عزوجل - را بیاور (تا پاسخ دهم) (صدوق، بی تا، ص ۲۵۴-۲۶۹).

مشابه همین روایت را طبرسی در احتجاج نقل می کند

۳. پاسخ‌گویی به آیات موهم اختلاف و تناقض

یکی دیگر از راه‌های اثبات عدم اختلاف در قرآن، ملاحظه تک‌تک آیات قرآن با یکدیگر و اثبات ارتباط، انسجام و هماهنگی آیات آن است. ملاحظه و سنجش هماهنگی آیات در دو بخش هماهنگی و ارتباط آیات پیوسته، و هماهنگی آیات ناپیوسته قابل طرح است.

علمی که به اثبات ارتباط محتوایی هریک از آیات قرآن با آیه پیوسته به آن می‌پردازد، علم مناسبت یا تناسب آیات و سوره است. معتقدان به این علم، بر این باورند که هر سوره دارای غرض واحد و مشخصی است و آیات آن در نظامی منطقی علاوه بر اینکه با همدیگر ارتباط دارند، به غرض سوره نیز مرتبط می‌گردند. برخی دیگر از مفسران مانند شیخ طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان، علاوه بر تناسب آیات درون یک سوره، تناسب و ارتباط معنوی میان سوره‌ها یا برخی سوره‌ها را مطرح ساخته‌اند.

با اثبات تناسب و ارتباط محتوایی میان دو آیه به هم پیوسته، در صورتی که این تناسب ناظر به عدم اختلاف میان آن دو باشد، بخشی از هماهنگی و عدم اختلاف (هماهنگی آیات پیوسته به هم) اثبات می‌شود؛ ولی این علم توان اثبات هماهنگی همه آیات قرآن اعم از پیوسته و ناپیوسته را ندارد؛ زیرا چنان‌که گفتیم، علم تناسب شامل ارتباط دو آیه مفصل از هم نمی‌شود.

علم مستقلی که به اثبات هماهنگی و عدم اختلاف تک‌تک آیات مفصل از هم پیروز و وجود ندارد. البته مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نوعاً هماهنگی و عدم اختلاف آیات را مسلم دانسته و تنها به شبهات و آیات موهم تناقض پاسخ داده‌اند. البته ناگفته پیداست که بررسی تک‌تک آیات و ملاحظه آن با هر آیه دیگر و اثبات ارتباط، هماهنگی و عدم اختلاف کار آسانی نیست و ضرورتی نیز ندارد، بلکه کسانی که منکر هماهنگی آیات هستند لازم

رسیده است و می‌خواهم آن را از شما بپرسم خواهد گفت: مسئله چیست؟ بگو: اگر یکی از پیروان قرآن که با لحن آن آشنایی دارد از شما سؤال کند، آیا امکان دارد کلامی که شما از قرآن گرفته و نزد خود معنی کرده‌اید، گوینده آن، معنای دیگری از آن را اراده کرده باشد؟ او خواهد گفت: آری این امکان هست و چنین چیزی از نظر عقل جایز است. آن‌گاه به وی بگو: شاید خداوند آن قسمت از قرآن را که شما نزد خود معنی کرده‌اید، عکس آن را اراده نموده باشد، و آنچه پنداشته‌اید معنی آیه و مقصود خداوند - که گوینده آن است - چنین نباشد و شما برخلاف واقع معنی کرده باشید.

شاگرد مزبور به خانه استاد خود اسحاق کندی رفت و طبق دستور حضرت عسکری علیه السلام با وی گفت‌وگو کرد. فیلسوف عراق متوجه اشتباه خود شد و تمام آنچه را درباره تناقضات قرآن نوشته بود جمع کرد و در آتش افکند (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۴۲۴؛ مجلسی، ۱۳۷۶ق، ج ۱۰، ص ۳۹۲؛ ج ۵۰، ص ۳۱۱).

بررسی: بجز روایت سوم، هیچ‌یک از روایات از نظر سند اعتبار لازم را ندارند؛ زیرا روایت نخست در منابع اهل سنت و به طرق آنان نقل شده است و از این نظر، برای شیعه قابل اعتماد نیست. روایت دوم نیز گرچه سند دارد، ولی به دلیل گمنام بودن چند نفر از راویان آن، از جمله احمد بن یحیی، احمد بن یعقوب بن مطر، محمد بن حسن بن عبدالعزیز، عبیدالله بن عبید و ابی معمر سعدانی، از نظر سند اعتباری ندارد. روایت اخیر نیز به صورت مرسل نقل شده است.

گرچه بیشتر روایات از نظر سند اعتبار لازم را ندارند، ولی به دلیل همخوانی و موافقت با آیات قرآن، می‌توان بدان اعتماد کرد و یا دست‌کم به عنوان مؤید از آن بهره برد.

طبق تقریر دیگر، قرآن، سخن خداوند است، و فعل خداوند از هر نقصی مبراست؛ بنابراین، قرآن از هر نقصی مبراست، و از آنجا که اختلاف از نقص برمی خیزد و قرآن نقصی ندارد، در نتیجه، در قرآن اختلاف وجود ندارد.

۴. تنها آیه‌ای که با صراحت از عدم اختلاف در قرآن مجید سخن می‌گوید، آیه ۸۲ سوره «نساء» است که میان «از ناحیه غیر خدایی (بشری) بودن قرآن» و «وجود اختلاف کثیر»، تلازم برقرار نموده است.

۵. قید «کثیر» در آیه شریفه، قید احترازی نیست، بلکه قید توضیحی است و هدف از آن تأکید اختلاف است.

۶. قرآن کریم، خود را به ویژگی‌هایی همچون غیر ذی عوج، قیم، محکم، عزیز، نافی باطل، فرقان، فصل، حق و صدق، احسن الحدیث و متشابه وصف نموده که ملازم با پیراستگی آن از اختلاف است.

۷. در میان روایات معصومان علیهم‌السلام، روایات فراوانی حاکی از هماهنگی و عدم اختلاف میان آیات قرآن و نیز پاسخ به آیات موهم تناقض است.

۸. یکی از راه‌های دیرباز اثبات عدم اختلاف در قرآن، ملاحظه تک‌تک آیات قرآن با یکدیگر و اثبات ارتباط، انسجام و هماهنگی آیات آن با استفاده از اصول و قواعد عقلایی محاوره است. ملاحظه و سنجش هماهنگی آیات در دو بخش «هماهنگی و ارتباط آیات پیوسته»، و «هماهنگی آیات ناپیوسته» قابل طرح است.

است نمونه‌ای از آیات تناقض‌نما را ارائه دهند؛ در صورتی که پاسخ صحیحی یافتند، از ادعای خویش منصرف شوند. از این رو، اقامه برهان بر عدم اختلاف در آیات و پاسخ دادن به آیات موهم تناقض و اختلاف، در اثبات هماهنگی میان آیات کافی خواهد بود، چنان‌که در طول تاریخ حیات قرآن، چه در زمان امامان علیهم‌السلام و چه پس از آن، تنها به آیات به ظاهر متناقض پاسخ می‌دادند. برخی کتاب‌ها که در این زمینه نگارش یافته‌اند عبارتند: *تنزیه القرآن عن المطاعن قاضی عبدالجبار بن احمد الهمدانی* (متوفای ۴۱۵ق)؛ *مستشابه القرآن و مستخلفه محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی* (متوفای ۵۸۸)؛ *تفسیر اسئله القرآن المجید و اجوبتها محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازی* (متوفای ۶۶۶ق)؛ *شبهات و ردود حول القرآن الکریم* باب سوم با عنوان «موهم الاختلاف و التناقض» ص ۲۴۳-۳۰۳ محمد هادی معرفت.

نتایج

۱. یکی از ویژگی‌های اعجازی قرآن کریم، عدم اختلاف در آن است. قلمرو اختلاف نفی شده از قرآن، هر نوع اختلاف و تناقضی است که نقص محسوب شود؛ فرقی نمی‌کند که اختلاف یادشده مربوط به الفاظ قرآن باشد یا محتواهای آن.

۲. عدم اختلاف در قرآن علاوه بر اینکه با دلیل عقلی قابل اثبات است، در آیات قرآن کریم نیز با صراحت از آن سخن گفته شده و در برخی دیگر از آیات، به ویژگی‌هایی از این کتاب تصریح شده که ملازم با عدم اختلاف در این کتاب آسمانی است.

۳. طبق یک تقریر از دلیل عقلی، قرآن، سخن خداوند است؛ خداوند حکیم است و حکمت الهی اقتضا می‌کند که سخنش از هر نوع اختلاف و تناقضی به دور باشد. و

حکیم، سیدریاض، ۱۴۲۷ق، *علوم القرآن دروس منهجیه*، ج سوم، بی‌جا، دارالهلال.

خمینی، سیدمصطفی، ۱۴۱۸ق، *تفسیر القرآن الکریم*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه.

درویش، محیی‌الدین، ۱۴۱۵ق، *اعراب القرآن و بیانه*، چ چهارم، سوریه، دارالارشاد.

رازی، محمدبن ابی‌بکر بن عبدالقادر، بی‌تا، *تفسیر اسئله القرآن المجید و اجوبتها*، چ پنجم، قم، مهر.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالشامیه.

زبرجد، سیدمحمدهادی، ۱۳۶۹، *پژوهشی در بیان عدم اختلاف و تعارض در قرآن کریم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، الهیات و معارف اسلامی، تهران، دانشگاه تهران.

زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف*، ج سوم، بیروت، دارالکتب العربی.

سیدقطب، ۱۴۱۲ق، *فسی ظلال القرآن*، چ هفدهم، بیروت، دارالشروق.

شرف‌الدین، جعفر، ۱۴۲۰ق، *الموسوعة القرآنیة خصائص السور*، بیروت، دارالتقريب بين المذاهب الاسلامیة.

شنقیطی، محمدالامین، بی‌تا، *اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، بیروت، عالم‌الکتب.

صدوق، محمدبن علی، بی‌تا، *التوحید*، مقدمه علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

طبرسی، احمدبن علی، ۱۴۱۰ق، *الاحتجاج*، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران.

—، ۱۳۷۹ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

طوسی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۹ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیرالعاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

منابع

نهج البلاغه، بی‌تا، قم، دارالهجره.

آلوسی، سیدمحمد، ۱۴۱۵ق، *روح‌المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل اُمی طالب علیهم السلام*، قم، علمیه.

ابن عاشور، محمدبن طاهر، بی‌تا، *التحریر و التنویر*، بی‌جا، بی‌تا.

ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن فارس، احمد، ۱۳۸۷، *ترتیب معجم مقاییس اللغة*، ترتیب و تنقیح علی‌العسکری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دارصادر.

ابن هشام انصاری، جمال‌الدین، ۱۴۰۴ق، *معنی اللیب عن کتب الاعاریب*، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

ابو حیان اندلسی، محمدبن یوسف، ۱۴۲۰ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر.

اسدیان، داوود، ۱۳۸۰، *بیررسی اختلاف‌ناپذیری در قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.

الاطفیش، محمدبن یوسف، ۱۴۰۷ق، *تیسیر التفسیر للقرآن الکریم*، چ دوم، عمان، وزارت التراث القومي.

ایروانی، علی، ۱۳۷۰، *نهایة النهایه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

ایمانی لنگرودی، طاهره، ۱۳۷۷، *اثبات عدم وجود تناقض در قرآن کریم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه قم.

بغوی، حسین بن مسعود، ۲۰۰۲م، *معالم التنزیل فی التفسیر و التأویل*، بیروت، دارالفکر.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تسنیم*، قم، اسراء.

حقی بروسوی، اسماعیل، ۱۴۰۵ق، *تفسیر روح البیان*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۹۶ق، *مدخل التفسیر*، تهران، بی‌نا.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب
الإسلامیه.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، ج سوم، بیروت،
دار احیاء التراث العربی.
- موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، ۱۴۰۹ق، *مواهب الرحمن فی
تفسیر القرآن*، ج دوم، بیروت، مؤسسه اهل بیت علیهم السلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، ج دوم، قم،
هجرت.
- همدانی، عبدالجباربن احمد، ۲۰۰۸م، *تنزیه القرآن عن المطاعن*،
بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فضل الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، ج
دوم، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۲ق، *القاموس المحيط*، بیروت،
دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملّا محسن، ۱۴۰۷ق، *تسهیل السبیل بالحجة*، تهران،
مؤسسه البحوث و التحقیقات الثقافیه.
- فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، ج دوم، قم،
دارالهجره.
- قاسمی، محمدجمال‌الدین، ۱۴۱۸ق، *محاسن التأویل*، بیروت،
دارالکتب العلمیه.
- قبانچی، احمد، بی‌تا، *سر الاعجاز القرآنی*، بی‌جا، بی‌نا.
- قمی، علی بن ابراهیم، بی‌تا، *تفسیر علی بن ابراهیم*، ج سوم، قم،
مؤسسه دارالکتب للطباعة و النشر.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ۱۳۶۶، *کنزالدقائق و
بحرالغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، ج چهارم، تهران،
دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۶ق، *بحارالانوار*، تهران، دارالکتب
الاسلامیه.
- مراغی، احمدبن مصطفی، بی‌تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، داراحیاء
التراث العربی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، *قرآن‌شناسی*، تحقیق و نگارش محمود
رجیبی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی.
- ، ۱۳۶۵، *آموزش عقاید*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*،
تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۲۳ق، *شبهات و ردود حول
القرآن الکریم*، قم، التمهید.